

Short Stories with Peter: The Fisherman and the Jinni — A Tale from The Arabian Nights (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

73 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Welcome to Short Stories with Peter from Your English Toolbox.

به Short Stories with Peter از Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Peter.

من پیتر هستم.

Today, a poor fisherman will pull something impossible from the sea.

امروز یک ماهیگیر فقیر چیزی باورنکردنی از دریا بیرون خواهد کشید.

What comes out of it is powerful enough to destroy him.

چیزی که از آن بیرون می‌آید آن قدر قدرتمند است که می‌تواند او را نابود کند.

This is an abridged B1–B2 adaptation of The Fisherman and the Jinni, a traditional tale from The Thousand and One Nights.

این اقتباسی کوتاه‌شده در سطح B1–B2 از The Fisherman and the Jinni، داستانی سنتی از هزار و یک شب، است.

Long ago, an old fisherman lived with his wife and three children beside the sea.

سال‌ها پیش، ماهیگیری پیر با همسر و سه فرزندش کنار دریا زندگی می‌کرد.

He worked hard, but he could barely make a living.

او سخت کار می‌کرد، اما به سختی می‌توانست خرج زندگی‌اش را در بیاورد.

Every morning, he cast his net exactly four times.

او هر صبح دقیقاً چهار بار تورش را به آب می‌انداخت.

On one unlucky morning, his first three casts brought him nothing but rubbish.

در یک صبح بداقبال، سه بار نخست که تور انداخت، چیزی جز زباله نصیبش نشد.

One last cast, and then I must go home with empty hands.

یک بار دیگر تور را می‌اندازم و بعد باید دست‌خالی به خانه برگردم.

The fourth cast felt so heavy that he had to pull with all his strength.

تور در بار چهارم آن قدر سنگین بود که مجبور شد با تمام نیرو آن را بکشد.



But when the net reached the shore, there were no fish inside it.

اما وقتی تور به ساحل رسید، هیچ ماهی‌ای در آن نبود.

There was only a large brass jar, sealed shut with a thick metal lid.

در آن فقط یک کوزه بزرگ برنجی بود که با درپوش فلزی ضخیمی محکم بسته شده بود.

At least I can sell the brass and buy some bread.

دست‌کم می‌توانم فلز برنج را بفروشم و کمی نان بخرم.

But first, let me see what is inside.

اما اول بگذار ببینم داخلش چیست.

He forced the lid open, but the jar appeared to be empty.

او درپوش را با زور باز کرد، اما کوزه خالی به نظر می‌رسید.

Then a thin line of smoke rose from it and spread across the beach.

سپس رشته باریکی از دود از آن بالا آمد و در سراسر ساحل پخش شد.

The smoke grew into a dark cloud that covered the sky.

دود به ابری تیره تبدیل شد که آسمان را پوشاند.

Slowly, the cloud became a gigantic jinni with his head among the clouds and his feet in the sand.

آهسته، ابر به جنی غول‌پیکر تبدیل شد که سرش میان ابرها و پاهایش در شن بود.

At last, I am free.

بالاخره آزاد شدم.

Who are you, and how did you fit inside that jar?

تو کی هستی و چطور داخل آن کوزه جا شدی؟

I am a spirit who once refused to obey the great King Solomon.

من روحی هستم که زمانی از فرمان‌بردن از سلیمان، پادشاه بزرگ، سر باز زد.

He imprisoned me in that jar and threw me into the sea.

او مرا در آن کوزه زندانی کرد و به دریا انداخت.

The fisherman expected gratitude, but the jinni looked down at him without kindness.

ماهیگیر انتظار قدردانی داشت، اما جن بدون هیچ مهربانی از بالا به او نگاه کرد.

Prepare to die, fisherman.

برای مرگ آماده شو، ماهیگیر.

Die?

بمیرم؟



I am the man who set you free.

من همان کسی هستم که آزادت کرد.

During my first hundred years in the sea, I promised riches to anyone who released me.

در صد سال نخست حضورم در دریا، به هرکس که آزادم می‌کرد وعده ثروت دادم.

During the next hundred years, I promised hidden treasures.

در صد سال بعد، وعده گنج‌های پنهان دادم.

During the third, I promised to grant three wishes.

در سومین دوره صدساله، قول دادم سه آرزو را برآورده کنم.

But nobody came.

اما هیچ‌کس نیامد.

I lost my temper and swore that whoever freed me would die.

از کوره دررفتم و قسم خوردم هرکس آزادم کند خواهد مرد.

I will only allow that person to choose the manner of death.

فقط اجازه می‌دهم آن شخص شیوه مرگش را انتخاب کند.

The fisherman was terrified, but he knew that fear would not save him.

ماهیگیر وحشت‌زده بود، اما می‌دانست ترس نجاتش نخواهد داد.

He took a slow breath and studied the jar.

آهسته نفس کشید و کوزه را بررسی کرد.

Before I choose, answer one question truthfully.

پیش از آنکه انتخاب کنم، به یک سؤال صادقانه پاسخ بده.

Ask your question.

سؤال را بپرس.

Were you really inside this tiny jar?

واقعا داخل این کوزه کوچک بودی؟

Of course I was.

البته که بودم.

I cannot believe it.

باورم نمی‌شود.

Your foot could not fit inside it, let alone your entire body.

حتی پایت هم در آن جا نمی‌شود، چه برسد به تمام بدنت.



You doubt my power?

به قدرت من شک داری؟

Then watch carefully.

پس خوب تماشا کن.

The jinni changed into smoke and poured back through the narrow opening.

جن به دود تبدیل شد و از دهانه باریک دوباره به داخل کوزه رفت.

When every trace of smoke was inside, a voice came from the jar.

وقتی آخرین ذره دود هم داخل رفت، صدایی از کوزه شنیده شد.

Now do you believe me?

حالا باورم می‌کنی؟

The fisherman immediately slammed the lid into place and sealed the jar shut.

ماهیگیر بی‌درنگ درپوش را محکم سر جایش کوبید و کوزه را بست.

Yes, and now you can choose how you would like to return to the bottom of the sea.

بله، و حالا تو می‌توانی انتخاب کنی چگونه به کف دریا برگردی.

The jinni shouted, threatened and begged, but the fisherman did not open the jar.

جن فریاد زد، تهدید کرد و التماس کرد، اما ماهیگیر کوزه را باز نکرد.

Let me out, and I swear that I will never harm you.

بگذار بیرون بیایم و قسم می‌خورم هرگز به تو آسیب نزدم.

I will also show you a place that will change your fortune.

همچنین جایی را نشانت می‌دهم که بختت را دگرگون خواهد کرد.

Give me your word, and remember that I have defeated you once already.

قول شرف بده و به یاد داشته باش که یک بار شکستت داده‌ام.

The jinni gave his solemn word, so the fisherman opened the jar once more.

جن با جدیت قول داد، پس ماهیگیر بار دیگر کوزه را باز کرد.

This time, the jinni kept his promise.

این بار جن به وعده‌اش وفا کرد.

He led the fisherman to a hidden lake filled with extraordinary fish.

او ماهیگیر را به دریاچه‌ای پنهان و پر از ماهی‌های شگفت‌انگیز برد.

The fisherman sold one of them for a generous reward, and his family never went hungry again.

ماهیگیر یکی از آن‌ها را در برابر پاداشی سخاوتمندانه فروخت و خانواده‌اش دیگر هرگز گرسنه نماندند.



The jinni had enormous power, but the fisherman had something stronger: a calm and clever mind.

.....
جن قدرتی عظیم داشت، اما ماهیگیر چیزی نیرومندتر داشت: ذهنی آرام و زیرک.

End of the story.

.....
پایان داستان.

Now, let's dive into the language and break down some of the key vocabulary from the story.

.....
حالا بیایید وارد بخش زبانی شویم و چند واژه و عبارت کلیدی داستان را بررسی کنیم.

First, to barely make a living means to earn only just enough money for your basic needs.

.....
نخست، to barely make a living یعنی فقط به اندازه‌ای پول درآوردن که نیازهای اساسی تأمین شود.

The fisherman worked every day, but he could barely make a living.

.....
ماهیگیر هر روز کار می‌کرد، اما به‌سختی خرج زندگی‌اش را درمی‌آورد.

Next, to seal something shut means to close it so firmly that nothing can enter or escape.

.....
بعد، to seal something shut یعنی چیزی را آن‌قدر محکم بستن که هیچ‌چیز نتواند وارد یا خارج شود.

The fisherman sealed the jar shut before the jinni could escape again.

.....
ماهیگیر پیش از آنکه جن دوباره فرار کند، کوزه را محکم بست.

To lose your temper means to become suddenly angry and stop controlling your emotions.

.....
To lose your temper یعنی ناگهان عصبانی شدن و کنترل احساسات را از دست دادن.

The jinni lost his temper after waiting in the sea for centuries.

.....
جن پس از قرن‌ها انتظار در دریا از کوره دررفت.



Finally, to outsmart someone means to defeat them by using better judgement rather than greater strength.

در پایان، to outsmart someone یعنی با قضاوت بهتر، نه نیروی بیشتر، کسی را شکست دادن.

The fisherman could not overpower the jinni, so he outsmarted him.

ماهیگیر نمی توانست با زور بر جن غلبه کند، پس با زیرکی شکستش داد.

Here is a question for you.

یک سؤال از شما دارم.

Would you have trusted the jinni and opened the jar a second time?

آیا به جن اعتماد می کردید و برای بار دوم کوزه را باز می کردید؟

You can find the full transcript, translations into several languages and a vocabulary guide on our website, youenglishtoolbox.com.

می توانید متن کامل، ترجمه به چند زبان و راهنمای واژگان را در وبسایت ما، youenglishtoolbox.com پیدا کنید.

There is a direct link to all the episode resources in the description.

در توضیحات، پیوند مستقیم به همه منابع این قسمت قرار دارد.

Thank you for listening to Short Stories with Peter.

از اینکه به Short Stories with Peter گوش دادید سپاسگزارم.

Until next time.

تا دفعه بعد.

